

# مبانی معرفتی تربیت تفکر

بازنوشته‌ای از زنده‌یاد دکتر علی محمد کاردان درباره‌ی پرورش تفکر

## اشاره

مرحوم دکتر علی محمد کاردان از نخستین استادانی بود که آزمون ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور را به صورت متمرکز و با روش جدید سازمان داد و اجرا کرد.

بنیان‌گذاری رشته‌ی «روان‌شناسی و علوم تربیتی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران و تلاش در گسترش رشته‌های مختلف علوم تربیتی در سطح کارشناسی ارشد، تأسیس نخستین دوره‌ی دکتری علوم تربیتی (تاریخ و فلسفه‌ی آموزش و پرورش) در سال ۱۳۵۳ در دانشکده‌ی علوم تربیتی دانشگاه تهران و ترجمه‌ی کتاب‌های مهم در روان‌شناسی اجتماعی و مردم‌شناسی و روش تحقیق از جمله کارهای وی بوده است.

دکتر کاردان از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ ریاست اداره‌ی کل دانشگاه تهران و از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ نیز ریاست نخستین دانشکده‌ی علوم تربیتی را که در دانشگاه تهران ایجاد شده بود، بر عهده داشت.

استاد کاردان علاوه بر تدریس در دوره‌های مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه تهران و تربیت مدرسی، از ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۶ سرپرست مؤسسه‌ی روان‌شناسی دانشگاه تهران بود.

از میان تألیفات دکتر کاردان، کتاب «تاریخ روان‌شناسی» در سال ۱۳۶۸ به عنوان کتاب برگزیده‌ی سال و ترجمه‌ی کتاب «روان‌شناسی و تربیت» در سال ۱۳۸۰ از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شایسته‌ی دریافت لوح تقدیر شد. او در مقطعی از دوران تحصیل حتی در پمپ بنزین هم کار کرده است. در روزهای تعطیل هم کار می‌کرده و نیز همان‌جا کتاب می‌خوانده است.

دکتر همیشه می‌گفت: «من یک معلم هستم، یک آموزگار.» حتی نمی‌گفت: «من استادم» و بیان می‌کرد: «من چیزی نمی‌دانم؛ باید آن قدر جلو بروم تا بفهمم.»

کلمه‌ی «استاد» یا «چهره‌ی ماندگار» روی سنگ مزارش نوشته نشده است. بر سنگ قبرش همان شعری که همیشه می‌خواند، حک شده است: «شد آموزگاری از آن پیشه‌ام / که بهبود خلق است اندیشه‌ام.»

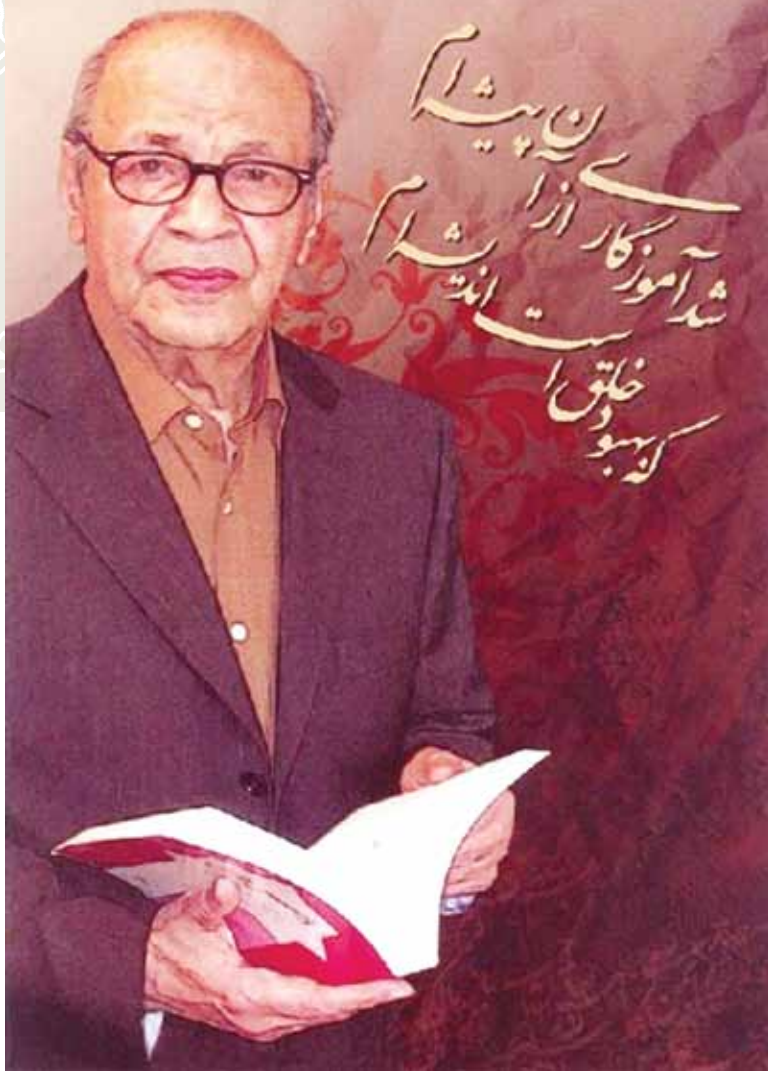
در صفحه‌ی با «آموزگاران بزرگ» این شماره، بازنوشته‌ای از «مبانی معرفتی تربیت تفکر» را که برگرفته و تلخیص شده از کتاب «برنامه‌ی درسی و پرورش تفکر» دکتر کاردان (انتشارات انجمن اولیا و مربیان و دانشگاه تربیت معلم تهران؛ ۱۳۸۰) است، خدمت شما خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم. مطالعه‌ی این کتاب تلخیص شده، به‌ویژه این روزها که سند ملی آموزش و پرورش و برنامه‌ی درسی ملی در حال اجرایی شدن است و در هر دو تفکر و فلسفیدن به وسیله‌ی دانش‌آموزان به شکل بارزی مورد توجه قرار گرفته، و نیز هم‌زمان با آغاز تدریس برنامه‌ی درسی تفکر و پژوهش در پایه‌ی ششم ضروری است. از خانم فرزانه شهرتاش، که بازنویسی این مقاله را با بهره‌گیری مستقیم از کتاب زنده‌یاد دکتر علی محمد کاردان عهده‌دار بوده است، تشکر می‌کنیم.

فایده‌ای ندارد؛ چون در واقع تفکر همان طور که اغلب بحث شده است، چیزی والاتر از اعمال غریزی و عادی است. به عبارت دیگر، تنها وقتی انسان به فکر می‌افتد که در مقابل مسئله‌ای قرار می‌گیرد. یعنی اگر مسئله‌ای

می‌شود و سوم جنبه‌ی عمل و حرکت و جنبشی است که از این برخورد ایجاد می‌شود. تفکر نه در خلأ صورت می‌گیرد و نه بدون جنبه‌ی هیجانی و رغبت و خواستها ایجاد می‌شود. اگر تفکر برای تفکر باشد نیز

## تفکر و تربیت تفکر

تربیت تفکر در روان‌شناسی اغلب با دو یا سه چیز ارتباط دارد. به قول بلوم یکی از آن‌ها، جنبه‌ی شناخت معرفت است، دیگری نگرش نسبت به موضوعی است که مطرح



نباشد، انسان غالباً غریزی و به‌طور عادی حرکت می‌کند. برای مثال، فرض کنید که در مقابل در بسته‌ای قرار می‌گیرید و ناگاه متوجه می‌شوید که کلیدتان نیست یا آن را اشتباهی آورده‌اید. ساعت هم یک بعد از نیمه‌شب را نشان می‌دهد و می‌خواهید وارد منزل شوید. به فکر می‌افتید که چه باید کرد اما اگر حالت عادی باشد، کلید را به قفل می‌اندازید و در را باز می‌کنید. به همین دلیل است که از **دیویی** گرفته تا **پیاز ه**، همگی معتقدند که فکر زمانی ایجاد می‌شود که انسان در مقابل مسئله یا به گفته‌ی پیاز ه در برابر «وضع تازه‌ای» قرار گیرد و یا به گفته‌ی دیویی می‌خواهد مسئله‌ای را حل کند. اگر چنین باشد، مسئله‌ی «تربیت تفکر» به‌معنای آن است که ما اطلاعات و حالات یا نگرش‌ها و خواسته‌هایی ایجاد کنیم که وقتی در مقابل مسئله‌ی پیش‌بینی نشده یا پیش‌بینی‌ناپذیری قرار می‌گیریم، دست‌پاچه نشویم و بتوانیم آن را حل کنیم.

و اما تفکر به معنای عام کلمه کاری است که هرکسی انجام می‌دهد. چه عامی و چه عالم، همه در حال تفکرند اما این که کدام تفکر مورد نظر است، به نظر من آن تفکر مقصود است که ما می‌خواهیم و می‌توانیم آن را آموزش دهیم و ایجاد کنیم، آن تفکر علمی است؛ تفکری که در هر حال حلال مشکلاتی بالاتر از مشکلات عادی و روزمره است. یعنی در هر حال زمینه‌ی دانش به‌طور کلی مطرح می‌شود.

بنابراین، اگر ما می‌پرسیم: «مبانی معرفتی تربیت چیست؟»، این پرسش به این معناست که ما تفکر را در زمینه‌ای به نام معرفت یا شناخت در نظر می‌آوریم. حال باید ببینیم که این شناخت چیست و چه‌گونه حاصل می‌شود؟ خلاصه این که انسان چه‌گونه امور را می‌شناسد و درباره‌ی چنین مطالبی می‌اندیشد. آیا به این معنی است که مطالبی در اختیارش باشد و بعد در مورد آن اندیشه کند؟ به نظر می‌رسد بتوان دو منبع در این باب قائل شد. اگر ما مثل افلاطون بر این باور باشیم که معرفت در روز ازل و در عالم بالا به ما داده

شده است و در ما هست و فقط باید آن را به یاد آوریم، پس «شناخت» عبارت خواهد بود از «یادآوری» و وقتی چنین باشد، کشف کردنی است نه کسب کردنی. اما در عالم فعلی که ما افلاطون نیستیم و بیشتر با فلسفه‌های واقع‌گرا سروکار داریم، وقتی می‌گوییم معرفت، یعنی:

شده است و در ما هست و فقط باید آن را به یاد آوریم، پس «شناخت» عبارت خواهد بود از «یادآوری» و وقتی چنین باشد، کشف کردنی است نه کسب کردنی. اما در عالم فعلی که ما افلاطون نیستیم و بیشتر با فلسفه‌های واقع‌گرا سروکار داریم، وقتی می‌گوییم معرفت، یعنی:

- معرفت به طبیعت؛
- معرفت به خود؛
- معرفت به خدا.

یعنی ما در مقابل مثلی از حقایق قرار داریم که اضلاع آن را باید شناخت و قصد آموزش هم این است که از دانی به عالی، یعنی از شناخت طبیعت به شناخت خود و سرانجام به معرفت‌الله برسیم.

معرفت را به نوع دیگری نیز می‌توان طبقه‌بندی کرد:

- معرفت هنری؛
- معرفت علمی؛
- معرفت فلسفی.

۱. **فهم:** بتوانیم مطالب تازه را بفهمیم. در واقع، فهم یکی از جلوه‌های تفکر است.
۲. **کشف حقایق:** اصولاً انسان موجودی است که به دنبال کشف حقایق است.
۳. **حل مسئله:** انسان موجودی است دارای قدرت ابداع یا به تعبیر روان‌شناسی جدید، خلاق. هدف دیگر تفکر، حل مسئله است.

در واقع، در صورتی که شخص مطلبی را درست بفهمد، می‌تواند به کشف نکات تازه‌ای نائل گردد و طرح تازه‌ای را ابداع کند. در برنامه‌ریزی درسی هم مسلماً یکی



از هدف‌ها این است که بدانیم چه دانشی را باید گنجاند که ما را به این مقصود برساند؛ یعنی شایسته‌ترین دانش‌ها چیست؟ تشخیص در این‌جا مستلزم شناخت انواع معرفت است. معرفت را به شیوه‌ی دیگری نیز طبقه‌بندی کرده‌اند:

#### • معرفت استنادی (نقلی)؛

یعنی از معارفی که بشر در طی قرون مختلف و در فرهنگ‌های مختلف به دست آورده است، استفاده می‌کند.

#### • معرفت عقلی؛

#### • معرفت تجربی؛

#### • معرفت الهامی (وحی).

این‌که ما کدام نوع از معرفت را باید در تفکر به کار بندیم، به موضوع و زمینه‌ای بستگی دارد که در آن قدم برمی‌داریم.

در جهان کنونی، علم به معنای تجربی و عقلی کلمه بیش از همه دارای اهمیت است. در حقیقت، علم عینی از طریق تجربه به دست می‌آید. البته تجربه می‌تواند مقدمه‌ای برای معرفت عقلی باشد و از مفاهیم عقلی هم می‌توان به تدریج اوج گرفت و همان‌طور که **کانت** نشان داده است، به مقولات رسید. بدین‌سان، حرکات اندیشه از پایین به بالاست. در آموزش و به‌ویژه در دوره‌های نخست باید از معرفت تجربی آغاز کرد. در واقع، باید نسل جدید را عادت داد که امور را از طریق تجربه بشناسد و چون تجربه به‌تنهایی ما را به یک نوع علم سطحی سوق می‌دهد، لازم است کار دیگری را یاد دهیم و آن ترکیب تجربیات است که فرد را به ساختن معانی کلی و قضاوت صحیح و بالاخره استدلالی رهنمون می‌شود.

به عبارت دیگر، می‌توانیم از کندوکاو علمی با کودکان شروع کنیم و کار خود را

که با کندوکاو فلسفی - که ترکیبی از منطق و استدلال است - تکمیل کنیم.

امروزه تفکر از زبان جدا نیست؛ زیرا در تفکر، انسان با نمادها سروکار دارد و زبان نمادهایی است که در آن مفاهیم و تفهیم به کار می‌روند. بنابراین در تفکر، قالب‌های زبانی دارای اهمیت‌اند. در حقیقت، تفکر منطقی از دانش زبان و ساختار زبان جدا نیست. به بیان دیگر، منطق و زبان و دانش از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و این سه با هم ارتباط دارند. منتها باید دانست چه منطقی ضروری است. در این‌جا منظور از منطق، همان منطق علمی است و آن عبارت از روش‌هایی است که محقق به کار می‌برد تا از مبانی به هدفی برسد که همانا کشف واقعیت است.

برای بهره‌گیری بیشتر از جایگاه زبان و دستاوردهای آن به‌تازگی از روش کندوکاو مشترک<sup>۱</sup> یا کندوکاو گروهی استفاده می‌شود؛ یعنی، بحث و گفت‌وگوی میان هم‌سالان را برای دستیابی به مهارت‌های استدلال و به کارگیری منطق در کنار کندوکاو، اعم از کندوکاو علمی یا کندوکاو فلسفی مدنظر قرار می‌دهند.

### به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که شرایط آموزش تفکر در مدارس عبارت‌اند از:

#### ۱. شاگرد باید از حافظه دور نشود؛

یعنی چیزی را حفظ نکند بلکه فهم عمیق داشته باشد. بعد بتواند این فهم را گسترش دهد و خلاق باشد؛ یعنی دارای هوش واگرا باشد.

#### ۲. اگر بخواهیم انسان متفکر بار

بیاوریم، نمی‌توانیم معرفت را از جنبه‌های به اصطلاح غیر معرفتی (اخلاقی، ارادی و خلاصه خواسته‌های انسانی) جدا کنیم؛

بنابراین، برای ایجاد نگرشی که سبب شود انسان متفکر بار بیاید، باید حالت‌ها و نگرش‌هایی را در فرد به‌وجود آورد. نخست او باید بتواند به اندیشه‌های هدفمند ولی آزاد بپردازد. منظور این است که باید گذاشت فکر فوران و خلاقیت کند (فوران اندیشه که از آن به «بارش فکری» نیز یاد می‌کنند). بعد این فوران اندیشه را می‌توان «کانالیزه» کرد؛ یعنی در یک مسیر منطقی قرار داد و با تفکر نقاد آن را هم‌گرا کرد. این فرایند غالباً به کمک زبان و منطق صورت می‌گیرد؛ زیرا منطق اصولاً وسیله‌ای است برای درست فکر کردن و نتیجه‌ی تفکر درست، فهم درست است. مرحله‌ی بعد مشاهده‌ی دقیق است؛ زیرا کسی که واقعاً خواهان معرفت مبتنی بر تفکر باشد، باید بتواند درست نگاه کند. اگر غربی‌ها از ما جلوترند برای این است که به کودکان خود از کودکستان یاد می‌دهند که دقیق نگاه کنند. عادت به خواندن و نگاه کردن در ما ضعیف است، چه رسد به نگاه کردن در طبیعت. باید به کودکان نگاه کردن، یعنی به دقت دیدن را یاد داد.

#### ۳. از جزم‌اندیشی یا به قول **دکارت**

«شک دستوری» احتراز کنیم؛ این‌که انسان فکر نکند چیزی که می‌داند یا دیگران به او می‌گویند، این است و جز این نیست.

اگر شما بخواهید شاگردی را به این حالت درآورید، باید خودتان نیز همین‌طور باشید. معلمان ما اغلب فکر می‌کنند اگر بگویند «ما نمی‌دانیم» یا «مطالعه می‌کنیم، فردا به شما می‌گوییم»، کسر شأن است و به‌همین دلیل به شاگرد عملاً یاد می‌دهند که بگوید همه چیز را می‌دانم. در حالی که به‌قول **بزرگمهر** «همه چیز را همگان دانند و همگان از مادر نزاده‌اند.»



## تقویت مهارت املا نویسی باز خورد توصیفی

**مؤلف:** بهمن قره‌داغی  
**ناشر:** انتشارات لوتوس (۱۳۹۱-۷۷۰۶۶۱۵۲-۰۲۱)  
**سال نشر:** ۱۳۹۱، چاپ اول  
**قیمت:** ۵۸۰۰ تومان، ۲۰۹ صفحه

درست نوشتن کلمات و واژه‌ها از دغدغه‌های دانش‌آموزان و اولیای خانه و مدرسه است. شاید بعضی افراد به‌زودی بتوانند بر این امر مسلط شوند اما عده‌ای هستند که درست‌نویسی تا آخر عمر برایشان به‌صورت یک مشکل باقی می‌ماند. این جمله بدان معنی نیست که دسته‌ی دوم ناامید از حل مسئله‌شان دیگر برای حل مشکل خود تکاپویی نکنند. بنابراین، کوشش‌هایی که در زمینه‌ی آموزش زبان در نظام آموزشی انجام می‌گیرد، در جهت پرورش ارکان چهارگانه‌ی زبان‌آموزی و شامل شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن است. از عوامل مهمی که سبب می‌شود دانش‌آموز با هر سطحی از هوش و توان، در مسیر یادگیری قرار گیرد، معلمی است که صلاحیت‌های این حرفه را دارد. آن‌چه گفته‌ام، در اهمیت املا و املا‌نویسی بود و این‌که بهمن قره‌داغی در تقویت مهارت‌های املا‌نویسی به‌بازخورد توصیفی پرداخته و آن را در کتابی به همین نام منعکس کرده است. وی کتاب را با هدف تغییر و بازسازی نگرش و عمل معلم در آموزش املا، در سه بخش و به شرح زیر گردآوری و تألیف کرده است:

۱. املا و آموزش روش‌های املا‌نویسی؛
  ۲. بازخورد توصیفی، چرا؟ چه وقت؟ چگونه؟
  ۳. مشکل املائی را چگونه بشناسیم؟ چگونه برطرف کنیم؟
- قره‌داغی نمونه‌ای از بازخوردهای توصیفی مناسب در ارتباط با دقت در املا‌نویسی را چنین مثال زده است:
- واژه‌های زیادی را درست نوشته‌ای. می‌توانی همه‌ی آن‌ها را بشماری.
  - ... نشانه‌ی «ت» چند نقطه دارد و با نشانه‌های «ث» و «پ» و «ب» چه فرقی دارد؟ چند واژه در کتاب فارسی پیدا کن که با این نشانه‌ها نوشته می‌شوند.
- بهمن قره‌داغی، از کارشناسان خبره‌ی حوزه‌ی معاونت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش است که پیش از این مطالبی از وی در رشد آموزش ابتدایی نیز به چاپ رسیده است. با این نویسنده می‌توانید از طریق وب‌نوشت <http://akt1388.persianblog.ir> در ارتباط باشید.

### ۴. باید مفهوم‌سازی را بیاموزیم؛

بدین معنا که فرد بتواند مشاهدات خود را به‌صورت اموری کلی درآورد و این مستلزم دو عمل است: تجربه و تعمیم. البته تعمیم دادن اگر با دقت همراه نباشد، به سیستم‌های نادرست می‌انجامد. در حقیقت، غالب پیش‌داوری‌های ما نتیجه‌ی تعمیم‌های نابجاست. اگر مفهوم‌سازی درست انجام گیرد، می‌توان امیدوار بود که قضاوت و استدلال درست صورت گیرد و آن زمانی ممکن است که ما دانش‌آموز را به‌صورت عملی و نظری برای تفکر صحیح آماده کنیم، به‌طوری که تناقض نگوید یا قیاس مع‌الفارق را درک کند. به عقیده‌ی من دانش‌آموزان بر همین قیاس تا آخر تحصیل خود، حتی در دانشگاه‌ها چیزی را که آموزش نمی‌بینند یا درست نمی‌آموزند، منطبق است، خواه منطبق **ارسطو** و خواه منطبق جدید که آموختن هر دوی آن‌ها نیاز به کار دارد. این منطبق باید در ضمن تدریس به‌تدریج درونی شود؛ به شرط این‌که خود استاد یا خود مؤلف «منطقی» باشد و منطقی بودن یعنی خروج از خود. کسی می‌تواند منطقی باشد و واقعیت را ببیند که از خودبینی و خودگرایی بیرون بیاید که نوعی اجتماعی شدن است و اجتماعی شدن مقدمه‌ی انسان شدن است. البته اجتماعی شدن یا اجتماعی کردن لازم است ولی کافی نیست؛ زیرا فرد باید اجتماعی شود تا انسان شود. گفت‌وگوی تمدن‌ها که امروز در جهان مطرح است، مستلزم تعالی فرد از تفکر اجتماعی (ملی) به سطح انسانی (جهانی) است.

### ۵. انعطاف‌پذیر باشیم؛ در واقع،

افرادی می‌توانند معرفت حقیقی را به دست بیاورند که از خشکی و تجرّب، به

هر قیمت که باشد بپرهیزند. برای مثال، بدانند که دنیا متحول است. بچه‌ای که مقابل من ایستاده، ممکن است حقیقتی را ببیند که من ندیده‌ام و باید هر دقیقه بتوانم در دانسته‌های خود تجدیدنظر کنم و این حالت مستلزم انعطاف‌پذیری است.

### ۶. برای گوش دادن به سخن

**دیگران آمادگی داشته باشیم؛** ما غالباً به حرف‌ها گوش نمی‌دهیم و در صدد جواب دادن هستیم. گوش مهم‌تر از چشم است؛ به همین دلیل، گوش دادن مقدمه‌ای برای کشف حقایق و معرفت واقعی است. به‌خصوص در روابط انسانی که مسئله‌ی اساسی است و به قول سعدی «علم بی‌عمل، چون درخت بی‌بر است».

### ۷. هم‌فکری کنیم؛ در جهان کنونی

معرفت بدون تعامل و بدون همکاری و هم‌فکری ممکن نیست. بنابراین، باید به دانش‌آموز یاد دهیم که بتواند و یاد بگیرد، هم رهبر باشد و هم رهرو. این ارتباط متقابل و احترامی که افراد برای یکدیگر قائل‌اند، از لوازم معرفت علمی است که ما را به تفکر صحیح می‌رساند.

### ۸. آموزش تفکر، آزادی و آزادی

**است؛** در حقیقت، آن‌چه زمینه‌ساز تفکر به معنای سازنده‌ی کلمه و ابداع و خلاقیت است، آزادی است. آزاداندیشی و فراهم آوردن آزادی برای شاگرد، تا جایی که بتواند فکر کند، یکی از این شرایط آموزش است. فکر در بند و اسیر، فکر نیست. فکر زمانی فکر می‌شود و به نتیجه می‌رسد که در آزادی صورت گیرد و آزادکننده باشد. بنابراین، باید شاگردان خود را آزاد و آزاده بار آورد.

پی‌نوشت  
I. Community of Inquiry